

## مقایسه کارشناسی با شهادت و امکان سنجی تعارض آن‌ها با یک‌دیگر در نظام حقوقی افغانستان



عبدالخالق شفق

### چکیده

کارشناسی و شهادت از ادله اصلی اثبات دعوا در نظام حقوقی افغانستان محسوب می‌شوند. قانون اصول محاکمات مدنی، کارشناسی را تحت عنوان «اهل خبره» و متشکل از اشخاص متخصص و مجرب معرفی می‌کند و شهادت را به اِخبار به حق در مجلس قضاء با لفظ «أشهد» تعریف می‌نماید. پرسش محوری این است که آیا میان این دو دلیل اثباتی در دعوی مدنی و تجارتي امکان تعارض وجود دارد یا خیر. تحلیل جای‌گاه و تعارض احتمالی کارشناسی و شهادت، نقش مؤثری در ارتقای کیفیت رسیده‌گی قضایی، تضمین عدالت قضایی و ایجاد وحدت رویه دارد و می‌تواند ابهامات حقوقی موجود در فرایند اثبات دعوا را کاهش دهد. هدف پژوهش، مقایسه تحلیلی کارشناسی و شهادت و امکان‌سنجی تعارض میان آن‌ها بوده است. پرسش اصلی این است که در چهارچوب قانون اصول محاکمات مدنی، آیا تعارض کارشناسی و شهادت قابل تصور و تحقق است. پژوهش حاضر کاربردی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌یی و تحلیل مواد قانونی گردآوری شده و محدوده تحقیق بر دعوی مدنی و تجارتي متمرکز است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که: تحقق تعارض میان ادله اثبات دعوا مستلزم وجود چهار شرط است: تعدد دلیل، ناسازگاری مدلول‌ها، وحدت موضوع و قدرت اثباتی هم‌زمان؛ همچنان نتایج نشان می‌دهد که تعارض در برخی فروض محقق نمی‌شود و در موارد تحقق، غالب حقوق دانان شهادت را مقدم می‌دانند؛ مگر آن‌که کارشناسی برای قاضی ایجاد علم نماید که در این فرض کارشناسی بر شهادت ترجیح می‌یابد.

**واژه‌گان کلیدی:** ادله اثبات دعوا، اهل خبره، تعارض ادله، تقدم و تأخر ادله اثبات، حقوق مدنی افغانستان، شهادت، کارشناسی.





Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 11/ 06/ 2025


Accepted: 17/ 09/ 2025

Published: 23/ 09/ 2025

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqi.V.14.I.3.4>

PP: 67 - 90

## Expert Opinion versus Witness Testimony and the Possibility of Conflict in Afghanistan's Legal System



 Abdul khaliq Shafaq\*

### Abstract

Expert opinion and witness testimony are regarded as the principal means of proof in the Afghan legal system. The Law on the Principles of Civil Procedure treats expert evidence under the rubric of "ahl-e-khabr," composed of persons with specialized knowledge and experience, and defines testimony as the declaration of truth before the court expressed by the formula "ashhadu." The central question of this study is whether a conflict can arise between these two evidentiary means in civil and commercial disputes. An analysis of the status and potential conflict between expert opinion and testimony plays an important role in enhancing the quality of adjudication, ensuring judicial fairness, and promoting consistency in judicial practice, and it can reduce existing legal ambiguities in the process of proving claims. The aim of the research was an analytical comparison of expert opinion and testimony and an assessment of the feasibility of conflict between them. The main research question asks whether, within the framework of the Law on the Principles of Civil Procedure, a conflict between expert opinion and testimony is conceivable and realizable. This applied study was conducted using a descriptive-analytical method. Data were collected through library research and analysis of statutory provisions, and the scope of the research is limited to civil and commercial disputes. The findings indicate that the realization of a conflict between means of proof requires four conditions: (1) plurality of evidentiary sources; (2) inconsistency of their content; (3) identity (unity) of the subject matter; and (4) simultaneous probative force. The results further show that a conflict does not materialize in some scenarios, and where it does occur most jurists give precedence to testimony—unless the expert opinion produces judicial certainty for the judge, in which case the expert opinion is preferred over testimony.

**Keywords:** Afghanistan civil law, ahl-e-khabr, conflict of evidence, expert opinion, means of proof, priority of evidence, witness testimony.

\* Assistant Professor, Department of Public and Private Law, Faculty of Law, Avicenna University, Kabul, Afghanistan (a.khshafaq@gmail.com)



## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث در نظام حقوقی افغانستان، بررسی ادله اثبات دعوا و جای‌گاه هر یک از آن‌ها در فرایند رسیده‌گی قضایی است. یکی از ادله اثبات دعوا شهادت است. شهادت یکی از قدیمی‌ترین ادله‌هاست و در گذشته به میزان زیادی به کار گرفته می‌شد و از جای‌گاه قابل‌توجهی نیز برخوردار بود؛ اما امروزه به دلیل به‌وجودآمدن اسناد، قدرت و ارزش اثباتی سابق خود را از دست داده و آن جای‌گاه گذشته را ندارد؛ از طرف دیگر، با توجه به صنعتی‌شدن جوامع، مسائل پیچیده‌ی مطرح می‌شود، که حل‌نمودن آن‌ها نیازمند تخصص ویژه‌ی است؛ بنابراین، رسیده‌گی به برخی از دعاوی مطرح‌شده در محاکم، افزون بر دانش حقوقی، نیازمند داشتن تخصص خاص است و بدون تحقیقات و بررسی‌های فنی و تخصصی، آرای صادره از محاکم مطابق با واقع نخواهند بود. از سوی دیگر، یک قاضی نمی‌تواند در کلیه علوم و فنون و تخصص‌ها تسلط داشته باشد و در حل‌وفصل دعاوی از آن‌ها کمک بگیرد؛ بنابراین، برای انطباق بیش‌تر آرای محاکم با واقعیت، ضروری است که یک نهاد حقوقی به نام «کارشناسی» تأسیس و در صورت ضرورت، از نظریات کارشناسان استفاده به‌عمل آید. بدین جهت است که کارشناسی در پاسخ به پیچیده‌گی‌های روزافزون اجتماعی و اقتصادی و نیاز به تخصص‌های فنی و علمی وارد فرایند قضایی شده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که روشن‌سازی جای‌گاه کارشناسی و شهادت، نقش مهمی در ارتقای عدالت قضایی در محاکم دارد. با صنعتی‌شدن جوامع و طرح دعاوی پیچیده، محاکم بیش از پیش نیازمند استفاده از نظر کارشناسان هستند؛ اما در بسیاری از موارد، شهادت هم‌چنان به‌عنوان یکی از ادله معتبر مورد استناد قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، شناسایی شرایط تعارض میان این دو دلیل و تعیین معیار تقدم یکی بر دیگری، ضرورتی انکارناپذیر است.

مروری بر پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در حقوق افغانستان در خصوص این موضوع پژوهش مستقل و قابل‌توجهی صورت نگرفته است. در بخش کلیات مباحث شهادت در کتاب «ادله اثبات دعوا در حقوق افغانستان»، تألیف عبدالحسین رسولی، مباحثی مطرح شده است؛ اما در این کتاب از کارشناسی و تعارض ادله بحث نشده است؛ هم‌چنین در مقاله «قدرت اثباتی شهادت و امکان‌سنجی تعارض آن با یک‌دیگر در حقوق افغانستان»، نوشته عبدالخالق شفق، مباحث کلی شهادت و تعارض مطرح شده است؛ اما از کارشناسی و امکان و یا عدم امکان تحقق تعارض آن با شهادت بحث نشده است؛ بنابراین، پژوهش‌های انجام‌شده بررسی جامعی از جای‌گاه کارشناسی و شهادت در حقوق افغانستان ارائه نداده‌اند و این پژوهش می‌کوشد این خلأ علمی را پر نماید.

اهداف این پژوهش عبارت‌اند از: تبیین وجوه شباهت و تفاوت میان کارشناسی و شهادت، بررسی شرایط تحقق تعارض میان آن‌ها، تحلیل دیدگاه‌های مختلف در خصوص تقدم یکی بر دیگری و در نهایت ارائه راه‌کارهای عملی برای رفع تعارض.

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌جوید و داده‌های آن از منابع کتابخانه‌یی مانند قوانین، منابع فقهی، حقوقی و مقالات علمی گردآوری شده است. نوع تحقیق، بنیادی-کاربردی است، که هم در بُعد نظری به توسعه دانش حقوقی کمک می‌کند و هم در بُعد عملی می‌تواند مورد استفاده قاضیان و وکیلان مدافع قرار گیرد.

بنابراین، این پژوهش می‌خواهد به دو پرسش مهم و اساسی پاسخ دهد: ۱. تفاوت کارشناسی و شهادت در چیست؟ ۲. آیا امکان تحقق تعارض میان کارشناسی و شهادت وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود، راه‌کار رفع آن در چیست؟

یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که تعارض میان ادله اثبات دعوا تنها در صورتی تحقق می‌یابد که چهار شرط هم‌زمان وجود داشته باشد: تعدد دلیل، ناسازگاری مدلول‌ها، وحدت موضوع و برخورداری هر دو دلیل از قدرت اثباتی؛ همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در برخی فروض اصولاً تعارضی پدید نمی‌آید و در مواردی که تعارض شکل می‌گیرد، بیش‌تر حقوق‌دانان شهادت را بر سایر دلایل مقدم می‌شمارند؛ مگر در وضعیتی که نظر کارشناسی موجب علم قاضی گردد، که در این حالت، کارشناسی بر شهادت ترجیح داده می‌شود.

یافته‌های این پژوهش از جهت نظری و عملی حایز اهمیت است. از یک‌سو به غنای مباحث علمی در حوزه ادله اثبات دعوا کمک می‌کند و از سوی دیگر، در عمل می‌تواند برای محاکم، وکیلان مدافع و دانش‌جویان حقوق راه‌گشا باشد.

## ۲. مفهوم تعارض

بدون تردید، زمانی می‌توان از تعارض و راه‌کارهای رفع آن سخن گفت، که نخست، مفهوم تعارض را به درستی فهمیده باشیم. دوم، بدانیم که تحت چه شرایطی تعارض محقق می‌گردد؛ زیرا گاهی به ظاهر بین دو دلیل نوعی تعارض به مشاهده می‌رسد؛ درحالی‌که پس از بررسی و دقت لازم، آشکار می‌گردد که به دلیل فقدان یکی از شرایط تحقق تعارض، در حقیقت تعارضی محقق نگردیده است. سوم، راه‌کارهای رفع آن را بدانیم. بدین جهت، ضروری به‌نظر می‌رسد که در ابتدا مفهوم تعارض توضیح داده شود و شرایط تحقق آن نیز تبیین گردد.

تعارض مصدر باب تفاعل، در لغت به معنای باهم‌اختلاف داشتن، متعرض هم‌شدن (معین، ۱۳۸۷:

۱/۱۰۷۴) و معارضه‌کردن یکی با دیگری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴/۵۹۴۸؛ بیهقی، ۱۳۶۶: ۲/

۸۵۳). در اصطلاح اصول فقه با توجه به تعریف مشهور، عبارت است از: «تنافی و ناسازگاری مدلول دو دلیل، به گونه تناقض و یا تضاد» (انصاری، بی.تا: ۴ / ۱۱). بسیاری از عالمان دیگر نیز شبیه این تعریف را ارائه نموده‌اند (حائری، بی.تا: ۲ / ۶۳۷؛ خلاف، ۱۹۹۲: ۱ / ۲۲۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۲۰۱؛ شوکانی، ۱۴۲۱: ۱ / ۸۸۳؛ آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۲ / ۳۷۴؛ حائری طهرانی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۳۵).

اگرچه تعریف ارائه شده در علم اصول فقه، بیش تر معطوف به تعارض ادله استنباط احکام شرعی است؛ اما از آن جایی که قواعد کلی تعارض ادله به موضوع خاصی اختصاص ندارند و شامل تمام ادله‌هایی می‌شوند که در پی اثبات امری هستند، لذا بر ادله اثبات دعوی نیز قابل تطبیق‌اند (شفق، ۱۴۰۲: ۲)؛ به عبارت دیگر، منظور از دلیل در تعریف بالا، هر چیز معتبری است که برای اثبات یک حکم یا یک موضوع یا یک دعوا قابل استناد باشد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵: ۳ / ۱۳۵). با توجه به تعریف ارائه شده از تعارض، می‌توان گفت که مقصود از تعارض کارشناسی با شهادت، تقابل و تضاد شهادت با نظر کارشناسان در خصوص موضوع دعواست، به نحوی که عمل به هر دو ممکن نباشد.

## ۲-۱. شرایط تحقق تعارض

برای تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، وجود شرایطی لازم است، که با فقدان هر یکی از آن‌ها تعارض محقق نمی‌گردد.

نخستین شرط تحقق تعارض وجود حداقل دو دلیل است. همان طوری که قبلاً گفتیم، واژه «تعارض» مصدر باب تفاعل و بیان‌گر مخالفت یک دلیل با دلیل دیگر است؛ لذا نخستین شرط تحقق تعارض، وجود حداقل دو دلیل یا دو دسته از ادله‌ی اندک که واجد شرایط حجیت باشند؛ یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، حتماً حجیت داشت (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲: ۵۰۸). البته باید توجه داشت که وجود دو دلیل حصری نیست، بل که بیان‌گر حداقل ادله لازم برای تحقق تعارض می‌باشد و لذا ممکن است چند دلیل با یک‌دیگر در حالت تعارض قرار گیرند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۲۵؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).

دومین شرط، وجود تنافی در مدلول دو دلیل است؛ یعنی این‌که بین دو یا چند دلیل، تنافی و ناسازگاری وجود داشته باشند (مظفر، بی.تا: ۳ / ۲۱۲) به گونه‌ی بی‌که با هم قابل جمع نباشند؛ مانند این‌که دو شاهد در محکمه شهادت دهند که ملک معینی متعلق به شخص «الف» و دو شاهد دیگر شهادت دهند، که همان ملک، متعلق به شخص «ب» است.

سومین شرط از شرایط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، «وحدت موضوع» است؛ یعنی مفاد ادله متعارض باید در خصوص موضوع واحد باشد. دو دلیل زمانی متعارض محسوب می‌شوند که برای اثبات یا نفی موضوع واحد ارائه شده باشند (زراعت و متقی، ۱۳۹۴: ۶۶).

شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض، حجیت ادله (قدرت اثباتی) است؛ یعنی هر یکی از ادله، صرف نظر از تعارض آن با دلیل دیگر، واجد شرایط حجیت بوده و قابلیت استناد در موضوع دعوا را داشته باشند (شفق، ۱۴۰۳: ۵)؛ یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، دارای حجیت (مظفر، بی‌تا: ۲۱۳/۳) و قابل استناد در رأی قاضی بود، هر چند ممکن است در اثر تعارض، هر دو یا یکی از آن‌ها از درجه حجیت ساقط شوند؛ بنابراین، اگر دو دلیل واجد شرایط حجیت (قدرت اثباتی) نباشند، هرگز با یکدیگر در حالت تعارض قرار نمی‌گیرند (شفق، ۱۴۰۳: ۵). مثلاً در مواردی که به موجب قانون، تنظیم سند رسمی لازم است، سایر ادله فاقد قدرت اثباتی بوده و در نتیجه امکان تحقق تعارض سند رسمی با سایر ادله نیز منتفی است.

### ۳. مفهوم کارشناسی

از کارشناسی تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی گفته‌اند: «کارشناسی عبارت از ابراز نظر خبره و متخصص فن در رابطه با موضوعی است که کاملاً در گستره تخصص وی قرار دارد» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶: ۳/۱۵۸۸). برخی دیگر گفته‌اند: «کارشناسی عبارت است از تحقیق و بررسی و اظهار نظر به وسیله افراد متخصص واجد شرایط، نسبت به امور موضوعی که حسب تشخیص قاضی یا به حکم قانون، رسیده‌گی به آن امر نیاز به اطلاعات یا مهارت فنی خاصی دارد، تا بدین ترتیب به عنوان دلیل اثبات دعوا، قابلیت تأثیر در رأی محکمه را پیدا کند» (شاه‌حیدری‌پور، ۱۳۷۶: ۱۰). قانون اصول محاکمات مدنی از کارشناس به «اهل خبره» تعبیر نموده و در بند ۱۲ ماده ۴ چنین مقرر می‌دارد: «اهل خبره: اشخاص مسلکی اند، که در رشته‌های خاص دارای تخصص، معلومات یا تجربه کافی باشند»؛ بنابراین، اهل خبره (کارشناسی) یک نهاد کمکی برای دست‌گاه قضایی است که با تخصص و تجربه خود به روشن شدن موضوعات فنی کمک می‌کند. نقش کارشناس یک نقش مشورتی است، نه جای‌گزین قاضی؛ اما در عمل نظرشان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌بی در تصمیم‌نهایی داشته باشد.

### ۳-۱. قدرت اثباتی کارشناسی

مقصود از قدرت اثباتی کارشناسی، امور قابل اثبات با آن است. در برخی از دعاوی مسائلی مطرح می‌گردد، که رسیده‌گی به آن‌ها مستلزم داشتن تخصص ویژه‌یی است، که قاضی خود بر آن تسلط کافی ندارد و ناگزیر است که موضوع را به کارشناس ارجاع دهد. این مهم در قوانین نیز به رسمیت شناخته شده و ماده ۱۷۵ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «(۱) محکمه می‌تواند به منظور استيضاح وقایع مربوط به دعوا، نظرات اهل خبره را که در موضوع به اساس مسلک و تخصص حایز معلومات کافی و مطابق معیارهای شریعت اسلام، دارای اوصاف و شهرت

نیک باشد بنابر تقاضای طرفین دعوا یا به تجویز خود مطالبه نماید». ماده ۱۴۴ قانون اصول محاکمات تجارتی نیز مقرر می‌دارد: «در مواردی که رسیده‌گی به یک دعوا وابسته به معلومات فنی باشد، محکمه می‌تواند به اساس درخواست اصحاب دعوا و یا یکی از آن‌ها و یا رأساً قرار صادر کنند که از اهل خبره استشار به عمل آید. در قرار محکمه تصریح موضوعی که عقیده اهل خبره نسبت به آن لازم است قید شده و مدتی که اهل خبره باید در داخل آن اظهار عقیده کند ضروری است». باتوجه به مواد بالا، می‌توان گفت که کارشناسی در مواردی قدرت اثباتی دارد (مواردی را می‌توان با کارشناسی به اثبات رساند) که دارای شرایط زیر باشند:

۱. در خصوص جنبه موضوعی دعوا باشد؛ به عبارت دیگر، نخستین شرط ارجاع امر به کارشناس این است که آن امر از اموری موضوعی باشد. اموری حکمی که قاضی خود باید از آن مطلع باشد قابل ارجاع به کارشناس نیست؛ بنابراین، چنانچه قاضی کارشناسی را مأمور نماید تا «حکم» دعوا را از منابع و مصادر آن استخراج و ارائه نماید و یا برای تفسیر و تبیین «دلیل حکمی» به کارشناسی رجوع کند، از وظیفه خود تخطی و تخلف نموده است؛ زیرا رجوع به کارشناسی برای استخراج «حکم» و یا تفسیر آن، موجب مخدوش شدن شأن قضا و ایجاد تزلزل در یکی از شرایط آن (لزوم علم و آگاهی قاضی از منابع حکمی) می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

۲. در امور فنی و تخصصی باشد؛ لزوم رجوع به کارشناس در مواردی است که قاضی نمی‌تواند جنبه‌های موضوعی خواسته دعوا را به دلیل فنی و تخصصی بودن آن به صورت درست تشخیص دهد. مثلاً تشخیص جعلیت یک سند از اموری است که نیازمند تخصص ویژه‌یی است و هرکسی توان فهم آن را ندارد؛ بنابراین، دادرسی می‌تواند در این خصوص قرار کارشناسی صادر نماید. در غیر امور فنی و تخصصی، رجوع به کارشناس نه تنها ضروری نیست، بل که باعث اطاله دادرسی و نیز حسب مورد تحمیل هزینه کارشناسی بر اصحاب دعوا می‌شود، که خود خلاف قانون است و تخلف محسوب می‌گردد؛ بنابراین، هرگاه مدعی خواهان مبلغ طلب از مدعی علیه باشد، در این صورت نمی‌توان برای اثبات آن به کارشناسی متوسل شد؛ زیرا اثبات دین مستقیماً به عنوان یک امر فنی و تخصصی مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ هم‌چنین اثبات پرداخت دین، طلاق، وصیت، وکالت، بیع و سایر عقود و ایقاعات نیز نمی‌توانند مستقیماً از طریق کارشناسی صورت گیرد. البته این نکته را نباید فراموش کرد، که ممکن است در راستای اثبات امور متذکره اسنادی ارائه شود که به اصالت آن‌ها تعرض شده باشد، که در این صورت می‌توان برای بررسی اصالت و یا عدم اصالت اسناد مذکور قرار کارشناسی خط و یا امضا صادر نمود؛ اما باید توجه داشت که

در این جا موضوع کارشناسی، اثبات اعمال حقوقی مذکور نیست، بل که موضوع آن بررسی انتساب و یا عدم انتساب خط و امضا به شخصی و همچنین جعل و یا عدم جعل سند است. همچنین در مواردی که به حکم قانون تنظیم سند رسمی ضروری است، نمی‌توان به صورت مستقیم به کارشناسی متوسل شد؛ زیرا در این موارد نتیجه اصلی حاصل از آن‌ها با تنظیم سند رسمی محقق می‌گردد و کارشناسی نمی‌تواند در این موارد مستقیماً مؤثر واقع شود (عمروانی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

### ۳-۲. ارزش اثباتی کارشناسی

ارزش اثباتی در مفهوم خاص خود به معنای میزان تأثیر قانونی یک دلیل در ایجاد اطمینان برای قاضی مبنی بر صحت ادعای کسی است، که به آن استناد می‌نماید؛ به عبارت دیگر، میزان نقش یک دلیل در راستای اقناع وجدان قاضی و ایجاد اطمینان برای وی را ارزش اثباتی آن دلیل گویند. در خصوص ارزش اثباتی کارشناسی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی معتقدند: از آنجایی که قاضی با صدور قرار کارشناسی در واقع به طور ضمنی اعلام می‌کند که خود در آن موضوع تخصص لازم را ندارد؛ لذا در صورت عدم موجودیت دلایل و اوضاع و احوال مخالف، باید از نظر کارشناس تبعیت نموده و بر مبنای آن حکم صادر نماید (عمروانی، ۱۳۹۰: ۱۸۱)؛ اما برخی دیگر ارزیابی کارشناسی را از اختیارات قاضی دانسته و چنین تصریح می‌کنند: «قاضی به قبول نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن مکلف نیست؛ به عبارت دیگر، نظر کارشناس تکلیفی برای قاضی ایجاد نمی‌کند و لازم‌الرعایه نیست، بل که قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به ارزیابی نظر کارشناس می‌پردازد. در صورتی که نظر کارشناس را مطابق با واقع و صحیح تشخیص دهد و شرایط اعتبار نظر را فراهم ببیند و ایراد و نقصی در آن نشناسد، به آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را مبنای صدور حکم قرار می‌دهد؛ در غیر این صورت، تصمیمی را که مناسب تشخیص دهد، اتخاذ می‌کند» (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۸). طبق این دیدگاه، پذیرش و یا عدم پذیرش نظر کارشناس در حیطة اختیارات و صلاح‌دید قاضی قرار دارد.

از میان دیدگاه‌های فوق، به نظر می‌رسد که در حقوق افغانستان دیدگاه دوم مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۹۰ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «محکمه به نظر اهل خبره یا مطلع مقید نبوده، نظر ارائه‌شده را مثل سایر دلایل اثبات ارزیابی می‌نماید. هرگاه نتیجه ارزیابی محکمه با نظر اهل خبره وفق نداشت، دلایل رد آن را به صورت مفصل در فیصله انعکاس دهد». ماده ۱۸۷ این قانون مقرر می‌دارد: «محکمه می‌تواند در صورت عدم وضاحت کافی یا عدم تکمیل نظر اهل خبره را به توضیحات مزید و معاینات تکمیلی امر نماید». ماده ۱۵۵ قانون



اصول محاکمات تجارتي نیز چنین مقرر می‌دارد: «در صورتی که محکمه نظریه اهل خبره را اعتبار ندهد می‌تواند برای یک‌بار دیگر اهل خبره جدیدی طبق احکام این فصل تعیین نماید»؛ بنابراین، می‌توان گفت که کارشناسی یکی از ادله اقناعی است و میزان ارزش اثباتی آن در حیطه اختیارات قاضی قرار دارد؛ یعنی قاضی ملزم و مکلف به صدور رأی بر مبنای نظر کارشناس نیست و می‌تواند به نظر کارشناس ترتیب اثر دهد و یا آن را رد نماید؛ البته در صورتی که نظر کارشناس از سوی قاضی مورد پذیرش قرار نگیرد، دلایل رد آن را باید به صورت مستدل و مبرهن بیان نماید.

#### ۴. مفهوم شهادت

شهادت در قانون مدنی تعریف نگردیده، اما ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی آن را چنین تعریف نموده است: «شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد». فقیهان حنفی آن را به «خبر دادن راست در مجلس قضا با لفظ شهادت برای اثبات حق» تعریف کرده‌اند (السیواسی، بی‌تا: ۳۶۴/۷؛ عابدین، ۱۹۹۲: ۵/۴۶۱). حقوق دانان نیز از شهادت تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. برخی چنین تعریف کرده‌اند: «شهادت به مفهوم اعم، اخبار فرد نزد مرجع قضاتوی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است» (شمس، ۱۳۹۵: ۳/۲۲۴). برخی دیگر هم بیان داشته‌اند: «شهادت عبارت است از این که شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوا و بر ضد دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید» (مدنی، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

#### ۴-۱. قدرت اثباتی شهادت

مقصود از قدرت اثباتی شهادت، امور قابل اثبات با این دلیل است. شهادت در برخی موارد دارای قدرت اثباتی مطلق و در برخی موارد دارای قدرت اثباتی محدود است، که به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۴-۱-۱. قدرت اثباتی مطلق شهادت

در برخی موارد، شهادت دارای قدرت اثباتی مطلق است؛ یعنی ارزش مدعی بهما (خواسته) به هر میزانی که باشد قابلیت اثبات با شهادت را دارد؛ به عبارت دیگر، خواه میزان ارزش مدعی بهما کم‌تر از هزار افغانی باشد و یا بیش‌تر از آن، در هر صورت می‌توان با شهادت اثبات نمود. در ذیل این موارد را بررسی می‌نماییم.

**الف. حادثه حقوقی**

در خصوص قدرت اثباتی شهادت در حوادث حقوقی<sup>۱</sup> ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد: «در اثبات تصرف قانونی، در غیر امور تجارتي شهادت شهود وقتی كافي شمرده مي‌شود، كه قيمت آن متجاوز از هزار افغانی و يا غيرمعین نباشد». از مفهوم مخالف این ماده چنین استنباط می‌گردد، كه در حوادث حقوقی، شهادت دارای قدرت اثباتی مطلق است؛ یعنی ارزش مدعی بها حتا اگر بیش‌تر از هزار افغانی هم باشد، با شهادت قابل اثبات خواهد بود؛ زیرا در اغلب وقایع حقوقی نمی‌توان از قبل دلیل تهیه کرد. اگر با شهادت نیز قابل اثبات نباشد، در بسا موارد حقوق افراد ضایع خواهد شد (شفق، ۱۴۰۳: ۷).

**ب. تصرفات حقوقی تجارتي**

باتوجه به مفهوم مخالف ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی، شهادت در امور تجارتي نیز دارای قدرت اثباتی مطلق است؛ یعنی تفاوتی ندارد كه ارزش موضوع دعوا كم‌تر از هزار افغانی و يا بیش‌تر از آن باشد؛ در هر صورت می‌توان با شهادت اثبات نمود. علت چنین قدرتی در امور تجارتي، استواربودن امور تجارتي بر مبنای اعتبار و اعتماد تجار نسبت به یکدیگر و هم‌چنین اقتضای اصل سرعت در دنیای تجارت است. اعمال تجارتي اقتضا می‌کند كه دعاوی تجاری از اطاله و تشریفات كُند معاف شده و تابع آیین دادرسی سریع قرار گیرد. اگر برای تمام معاملات تجارتي لزوماً سند تنظیم گردد، تنظیم سند و طی مراحل آن نیازمند سپری شدن مدتی از زمان است و این موجب ایجاد خلل و كُندی در روند تجارت خواهد شد.<sup>۲</sup>

**پ. قدرت اثباتی محدود شهادت**

شهادت از حیث قدرت اثباتی در تصرفات حقوقی<sup>۳</sup> مدنی، برخلاف حوادث حقوقی، دارای قدرت اثباتی محدود است؛ یعنی اصولاً فقط تا مبلغ «هزار افغانی» قدرت اثباتی دارد. ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی در این خصوص به‌صراحت چنین مقرر می‌دارد: «در اثبات تصرف قانونی، در غیر امور تجارتي شهادت

۱. حادثه حقوقی عبارت از رویدادهایی است كه آثار حقوقی آن نتیجه اراده شخص نیست، بل كه به حكم قانون ایجاد می‌شود؛ اعم از این كه ایجاد واقعه ارادی باشد و یا غیر ارادی.

۲. با این كه بر مبنای ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی، معاملات تجارتي با شهادت شهود قابل اثبات دانسته شده‌اند، اما دو تاجر می‌توانند باهم توافق كنند مبنی بر این كه معاملات شان تنها با ارائه سند قابل اثبات باشند؛ زیرا قاعده اثبات معاملات تجارتي با شهادت شهود، از قواعد امره و نظم عمومی نیست و در صورت چنین توافقی، معاملات شان تنها با سند قابل اثبات خواهد بود. در این خصوص قانون اصول محاکمات تجارتي در ماده ۱۵۷ چنین مقرر می‌دارد: «مسائلی كه اثبات آن به‌موجب موافقه تحریری قبلی طرفین ذریعه دلایل معین قبول شده باشد، برای اثبات آن دلایل دیگر قبول شده نمی‌تواند. مشروط بر این كه موافقه طرفین مخالف احكام قانونی نباشد».

۳. «تصرف حقوقی عبارت از تصرفی قولی است كه از اراده قاطع شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق به احكام قانون به‌وجود آمده باشد» (ماده ۴۹۳ قانون مدنی)، مانند عقود و اراده منفرد.

شهود وقتی کافی شمرده می‌شود که قیمت آن متجاوز از هزار افغانی و یا غیرمعین نباشد». به‌نظر می‌رسد علت چنین حکمی این است که تصرف حقوقی هم‌واره با اراده و برای رسیدن به هدف خاصی صورت می‌گیرد و اشخاص می‌توانند اختلاف‌های احتمالی آینده را کم‌وبیش پیش‌بینی نموده و در نتیجه برای حفظ منافع خویش، از قبل سند تهیه نمایند (شفق، ۱۴۰۳: ۸)؛ به‌عبارت دیگر، در تصرفات حقوقی، امکان تهیه دلیل پیش از وقوع اختلاف یا واقعه مورد نزاع وجود دارد؛ درحالی‌که در حوادث حقوقی چنین چیزی امکان ندارد؛ مگر در موارد خاص، مانند تهیه سند تولد و وفات.

باتوجه به ماده بالا، اصل در تصرفات حقوقی مدنی که ارزش آن هزار افغانی و یا کمتر از آن باشد این است که با شهادت قابل اثبات می‌باشد؛ اما استثنائاً در چند مورد حتا اگر قیمت آن کمتر از هزار افغانی هم باشد، با شهادت قابل اثبات نیست، بل که فقط با سند قابل اثبات خواهد بود. این موارد عبارتند از: ۱. تصرفات مدنی که برای آن سند تنظیم شده است؛ ۲. صلح<sup>۲</sup> و ۳. کفالت<sup>۳</sup>.

باتوجه به آنچه بیان شد، می‌توان این قاعده را استخراج نمود که اصولاً با شهادت تصرفات مدنی که ارزش آن بیش از هزار افغانی باشد و هم‌چنین، مخالف سند و یا اضافه بر مقدار مندرج در سند را نمی‌توان اثبات نمود، بل که اثبات مخالف سند و یا اضافه بر مقدار مندرج در آن، تنها با سند ممکن خواهد بود (مواد ۱۰۲۵ و ۱۰۲۸ ق.م و ماده ۱۴۰ ق.م.ت)؛ اما این قاعده عام و فراگیر نبوده و در برخی موارد استثنائاً می‌توان ادعای بیش از هزار افغانی و مخالف سند را نیز با شهادت به اثبات رساند که این موارد عبارتند از: ۱. وجود مبدأ ثبوت سند تحریری<sup>۴</sup> (ماده ۱۰۲۹ ق.م)؛ یعنی اثبات ادعایی که موضوع آن تصرف حقوقی مدنی بیش از هزار افغانی باشد و هم‌چنین اثبات ادعای مخالف یا بیش از محتویات مندرج در سند، در صورتی که مبدأ ثبوت سند تحریری وجود داشته باشد با شهادت قابل اثبات است؛ ۲. در صورتی که اسباب مادی و یا معنوی مانع حصول سند گردد؛ و ۳. در صورتی که سند به اسباب خارج از اراده داین مفقود شده باشد. ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن بر سند تحریری لازم باشد، در موارد زیر جواز

۱. ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اثبات به شهادت شهود در موارد ذیل جواز ندارد، گرچه قیمت آن متجاوز از هزار افغانی نباشد: ۱. در صورتی که مطالبه، مخالف یا متجاوز از مقدار مندرج سند تحریری باشد؛ بنابراین، با شهادت نمی‌توان مخالف سند و اضافه بر محتویات مندرج در سند را به اثبات رساند.

۲. ماده ۱۳۱۱ قانون مدنی در این مورد چنین بیان می‌دارد: «صلح جز به‌صورت تحریری یا درج آن در محضر رسمی ثابت شده نمی‌تواند». از اطلاق این ماده می‌توان استنباط نمود، که صلح با شهادت قابل اثبات نیست؛ اعم از این که میزان مبلغ آن بیش‌تر و یا کمتر از هزار افغانی باشد.

۳. ماده ۱۶۷۹ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «برای ثبوت کفالت شکل تحریری حتمی است، گرچه ثبوت اصل وجبیه به شهادت جایز باشد».

۴. بند ۱ ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «(۱) اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن به سند تحریری لازم باشد جواز دارد، به شرطی که مبدأ ثبوت سند تحریری موجود شود». بند ۲ همین ماده در تعریف مبدأ ثبوت سند تحریر چنین مقرر می‌دارد: «صدور سند تحریری که وجود تصرف مدعی به را قریب‌الاحتمال گرداند، مبدأ ثبوت سند تحریری شناخته می‌شود»؛ بنابراین، می‌توان گفت که مبدأ ثبوت سند تحریری در واقع یک نوع دلیل ناقص است که با شهادت و یا امارات قضایی تکمیل می‌گردد؛ مانند ورقه‌بندی که توسط شخص نوشته شده؛ اما امضای وی را در خود ندارد که چنین نوشته‌یی در واقع قدرت اثباتی سند کامل را ندارد، بل که ناقص است؛ اما به کمک شهادت، دلیل کامل پنداشته شده و می‌توان علیه صادرکننده به آن استناد نمود. هم‌چنین سند عادی که با دست‌خط مدیون بوده؛ اما امضای او را نداشته باشد نیز می‌تواند به‌عنوان مبدأ ثبوت سند تحریری تلقی گردد.

دارد: ۱. در صورتی که اسباب مادی یا معنوی مانع حصول سند تحریری شود؛ ۲. در صورتی که سند تحریری به اسباب خارج از اراده داین مفقود گردد».

#### ۴-۲. ارزش اثباتی شهادت

منظور از ارزش اثباتی، میزان تأثیر قانونی و یا اقناعی ادله در ایجاد اطمینان برای قاضی مبنی بر صحت ادعای کسی است، که به آن استناد می‌نماید. در خصوص شهادت نیز می‌خواهیم این موضوع را بررسی نماییم، که شهادت به چه میزان در اقتناع وجدان قاضی مؤثر خواهد بود و این که آیا قاضی مکلف است که به مفاد شهادت شهود لزوماً ترتیب اثر دهد و یا این که ملزم نیست، بل که اختیار ارزیابی آن را دارد.

شهادت در فقه جای‌گاه و ارزش اثباتی ویژه‌ی دارد؛ به‌گونه‌ی که در صورت جمع‌بودن شرایط آن، بر قاضی تحمیل می‌شود و وی مکلف است بر مبنای آن رأی صادر نماید (الصوافی، ۲۰۰۹: ۷۶). و نمی‌تواند به دلیل قانع‌نشدن وجدان خویش، از صدور رأی بر اساس آن خودداری کند (المؤمن المحامی، ۱۹۵۱: ۳۲۰/۲). *مجله/الأحكام* نیز در ماده ۱۸۲۸ چنین تصریح می‌کند: «هرگاه اسباب و شرایط حکم نزد قاضی کاملاً فراهم گردد، برای وی جایز نیست که در صدور حکم تأخیر کند؛ اما باتوجه به مقتضیات زمان و احساس نیاز به تنظیم سند، به تدریج شهادت جای‌گاه اولیه خود را از دست داد و در رتبه نسبتاً پایین تری قرار گرفت و به قاضی نیز در ارزش گذاری آن اختیارات بیش‌تری داده شد.

یکی از حقوق دانان ضمن این که اعتبار شهادت را ناشی از دو اماره درک و فهم درست از واقع و صداقت شاهد در بیان واقعه مورد نظر می‌داند، اما هردوی این اماره را شکننده و وابسته به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت شاهد دانسته و در نتیجه در دفاع از اقناعی دانستن شهادت و این که باید شهادت در حیطة ارزیابی قاضی قرار داشته باشد، چنین می‌نویسد:

فرض کنیم شاهی از تصرف آسوده و مستمر مدعی به عنوان مالکیت خبر می‌دهد؛ در درک واقع، همان اندازه که احتمال دارد او به واقع دست یافته باشد، این احتمال وجود دارد که در دیدن محسوس خود و استنباط از آن اشتباه کرده باشد؛ هم‌چنین، در راست‌گویی او هیچ غلبه‌ی به سود درستی شهادت وجود ندارد؛ یا اگر هست، چندان قوی نیست که بتوان چشم‌بسته و به‌طور نوعی به آن اعتماد کرد. این درجه احتمال در هر تحقیق از شاهد ممکن است تقویت یا تضعیف شود. این است که باید پذیرفت، طبع شهادت و آسیب‌پذیری اماره‌های مبنای آن، ایجاب می‌کند که عاملی به ارزیابی خصوصی آن در هر مورد بپردازد و سخن حق را از باطل تمیز دهد.

ذوق سلیم به همه‌گان تلقین می‌کند که به‌ترین عامل تعیین‌کننده «وجدان قاضی» است، که با عدالت محسوس تماس مستقیم دارد و گاه از مشاهده اشاره یا نیم‌نگاه به‌ظاهر بی‌اهمیت یا تغییر رنگ چهره شاهد می‌تواند به حکم دل به یقین برسد؛ کاری که با صد گفته و نوشته نیز میسر نمی‌شود. به همین جهت، در

حقوق جدید ارزش‌یابی نهایی گفته شاهد را به دادرس سپرده‌اند و از آن نتیجه می‌گیرند که: ۱. قاضی می‌تواند شهادت گواهان را بپذیرد یا رد کند و هیچ الزامی به استدلال و توجیه اعتقاد خود ندارد؛ ۲. شماره شاهدان هیچ اهمیتی در این ارزش‌یابی ندارد و ممکن است محکمه از گواهی یک شاهد معتبر به یقینی برسد که گفته‌های گروهی از شاهدان نیز توان برابری با آن نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۷۵/۲).

باین که این دیدگاه در کلیت خود قابل قبول است، اما اعتقاد این حقوق‌دان به این که قاضی در پذیرش و یا رد گواهان «هیچ الزامی به استدلال و توجیه اعتقاد خود ندارد»، فاقد وجهت عقلایی به نظر می‌رسد؛ زیرا اختیار بدون قید و شرط دادن به قاضی، دست‌گاه قضایی را در معرض اتهام قرار می‌دهد (شفق، ۱۴۰۳: ۱۳)؛ بنابراین، قاضی در صورتی می‌تواند به ادله معتبر ارائه‌شده توجه نکند، که برای رد آن‌ها استدلال قابل قبولی ارائه نماید.

قاضی در زمان بررسی ارزش اثباتی شهادت، باید به همه عناصری که می‌تواند در ارزش اثباتی شهادت مؤثر باشد، مانند راست‌گو بودن شاهد و حقیقی بودن وقایع بیان شده توجه نماید. برای احراز راست‌گوبودن شاهد، عناصر زیادی وجود دارد، که به قاضی کمک می‌کند. مثلاً نفع شاهد در دعوا، دوستی و خویشاوندی با یکی از اصحاب دعوا و هم‌چنین منبع اطلاعات شاهد (مستقیم یا غیرمستقیم بودن اطلاعات) از جمله اموری هستند که قاضی می‌تواند با توجه به آن‌ها صداقت شاهد را احراز کند. پس از احراز راست‌گوبودن شاهد، قاضی باید به توانایی‌های جسمی و روانی وی نیز توجه نماید؛ زیرا قابلیت‌های جسمی و روانی شاهد در جهت مطابقت وقایع بیان شده با واقع، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. ممکن است شاهد با این که حسن نیت دارد، اما به دلیل ناتوانی‌های جسمی و روحی، شهادت نادرست و غلط بدهد؛ بنابراین، اگر قاضی پس از بررسی عناصر لازم، به این نتیجه برسد که وقایع محرز نیستند، می‌تواند دستور ارائه ادله تکمیلی را دهد (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). ماده ۱۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتي در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «تشخیص درجه اهمیت ارزش و تأثیر شهادت در حل و فصل و اثبات دعوی تجارتي به صلاحیت محکمه مربوطه است. در موردی که از طرف اصحاب دعوی نسبت به ادعایش سند مدار اعتبار ارائه می‌گردد دفاع طرف مقابل بدون داشتن سند مدار اعتبار و ارائه آن به محکمه محض به وسیله شهود قابل سمع نیست»؛ بنابراین، می‌توان گفت که در ارزش‌گذاری ارزش اثباتی شهادت، اصولاً نظر قاضی حاکمیت دارد، مگر این که مغایر عقل و منطق باشد؛ هم‌چنین، اگر شهادت جامع شرایط وجود نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند بر مبنای آن رأی صادر نماید؛ اما به‌عنوان اماره قضایی می‌تواند از آن استفاده کند.

## ۵. مقایسه کارشناسی و شهادت

در حقوق برخی از کشورها، مانند انگلیس و امریکا، کارشناسی از اقسام شهادت دانسته شده است؛ اما در حقوق افغانستان، در قانون مدنی به‌عنوان یک دلیل مستقل به رسمیت شناخته نشده است. در

قانون اصول محاکمات مدنی نیز به حیث دلیل ذکر نگردیده؛ ولی برخی از احکام آن در این قانون آمده است؛ اما در قانون اصول محاکمات تجارتي به‌عنوان یک دلیل مستقل در کنار سایر ادله اثبات دعوا به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین، هرچند که کارشناسی به لحاظ تفاوت‌هایی که با شهادت دارد، به‌عنوان دلیل مستقلی از شهادت در نظر گرفته شده است؛ اما با هم مشابهت‌هایی نیز دارند، که ابتدا مشابهت‌ها را بیان نموده و سپس به بررسی تفاوت‌های آن‌ها می‌پردازیم:

### ۵-۱. مشابهت‌ها

کارشناسی با شهادت دارای شباهت‌هایی است که در به اختصار به پاره‌یی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کارشناسی همانند شهادت از ادله اثبات دعوا بوده و هر دو از جنس خبر هستند؛
۲. موضوع کارشناسی همانند شهادت وقایع مادی و خارجی است، نه استنباط از قوانین یا توضیح و تفسیر ادله حکمی موضوعات قضایی؛ مثلاً اظهارنظر در خصوص لزوم یا جواز رابطه حقوقی متداعیین یا ضرورت قبض و اقباض مورد معامله خارج از صلاحیت ذاتی شاهد و کارشناس است (نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

### ۵-۲. تفاوت‌ها

کارشناسی با شهادت از جهاتی با هم متفاوت‌اند که در به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. کارشناس معمولاً در هنگام وقوع حادثه موضوع دعوا حضور ندارد و آن را با حواس خود درک نمی‌کند، بل که بعد از وقوع حادثه، براساس ادله و مدارکی که در اختیار وی قرار می‌گیرد، به تجزیه و تحلیل می‌پردازد؛ اما شاهد در زمان وقوع حادثه حضور دارد و واقعه را با حواس خود درک می‌کند؛
۲. کارشناس توسط قاضی تعیین می‌شود تا در مورد موضوع تخصصی و فنی ارجاع شده، طبق دستور محکمه رسیده‌گی نموده (مواد ۱۷۵ ق.ا.م.م و ۱۴۴ ق.ا.م.ت) و نتیجه بررسی‌های خویش را به محکمه اعلام کند (ماده ۱۵۱ ق.ا.م.ت)؛ درحالی که شاهد از طرف محکمه تعیین نمی‌شود، بل که او شخصی است که در محل وقوع حادثه حضور داشته و آن را با حواس خود درک کرده است و توسط یکی از طرفین دعوا به شهادت او استناد شده و محکمه نیز برای ادای شهادت از او دعوت به عمل می‌آورد؛

۳. شهادت از دلایلی است که به‌طور مستقیم موضوع مورد ادعا را اثبات می‌کند؛ اما کارشناسی ممکن است به‌صورت مستقیم با موضوع دعوا ارتباط نداشته باشد، بل که برای ارزیابی سایر ادله و یا رسیدن به آن‌ها باشد. مثلاً ممکن است قاضی برای رسیدن به «علم» از کارشناس استفاده کند و یا این‌که اثبات اصالت سندی به کارشناس ارجاع داده شود (نظری، ۱۳۹۳: ۸۹)؛

۴. با این که شهادت می تواند از دلایل «پیش ساخته» باشد، یعنی طرفین از قبل برای اثبات موضوعی، شاهد گرفته باشد، که در این صورت شاهد نیز از تمام جزئیات موضوع آگاه است؛ اما در برخی موارد ممکن است واقعه یی به صورت غیر مترقبه و ناگهانی رخ دهد و شاهد نتواند به جهت عدم آگاهی قبلی، فرصت ضبط جزئیات واقعه را به طور دقیق پیدا کند؛ هم چنین امکان دارد با گذشت زمان، شاهد دُچار فراموشی شده و برخی از جزئیات واقعه از ذهن او زدوده شود. افزون بر این، حالات خاص روحی و روانی شاهد و نیز اوضاع و احوال حاکم در زمان وقوع حادثه در چه گونه گی درک شاهد نقش دارد، که در نهایت، همه این عوامل می تواند در ارزش اثباتی شهادت مؤثر باشد؛ اما کارشناس، که در واقع یک فرد متخصص است با آماده گی قبلی و با فرصت کافی و وضعیت روحی و روانی آرام به بررسی موضوع کارشناسی می پردازد و حتا در صورت لزوم می تواند در تحقیقات خود تجدید نظر کند و یا آن را توسعه دهد و در نهایت یک گزارش دقیقی را ارائه نماید (راهی، ۱۳۹۰: ۷۳)؛

۵. کارشناس از سوی محکمه قابل تغییر و تبدیل است؛ درحالی که در شاهد چنین خصوصیتی وجود ندارد؛

۶. آن چه محکمه از شاهد انتظار دارد، این است که وی در محکمه حاضر شده و صرفاً چشم دیده ها و شنیده های خود را بازگو نماید؛ درحالی که از کارشناس این انتظار می رود که اعتقاد و استنباط خود از موضوع کارشناسی را بر مبنای نشانه ها و دلایل علمی و فنی به محکمه ارائه دهد؛

۷. کارشناسی یک امر نسبی است؛ یعنی ارزش اثباتی آن بسته گی به میزان تخصص، تجربه و دقت کارشناس دارد؛ بنابراین، هر چه کارشناس مجرب تر و از تخصص بیش تری برخوردار باشد، کارشناسی به واقع نزدیک تر خواهد بود؛ درحالی که در شهادت اصولاً چنین عواملی نباید مؤثر باشد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

باتوجه به آن چه در خصوص تفاوت های کارشناسی با شهادت بیان کردیم، نتیجه می گیریم که شهادت با کارشناسی مترادف هم نیستند و هر کدام قدرت و ارزش اثباتی ویژه خود را دارند. مهم ترین دلیل تفاوت کارشناسی با شهادت، افزون بر موارد فوق، این است که شاهد صرفاً آن چه را که از طریق چشم، گوش و سایر حواس، حس نموده است خبر می دهد و این امر برای همه مقدور است؛ درحالی که کارشناس باید کسی باشد که از تخصص و تجربه کافی در موضوع دعوا برخوردار باشد تا بتواند با محکمه در راستای رفع مجهول قضایی هم کاری نماید؛ بنابراین، وظیفه کارشناس سنگین تر از شاهد است. در نتیجه می توان گفت: بهترین معیار و ضابطه تشخیص موارد کارشناسی از شهادت، فنی و تخصصی بودن و یا نبودن موضوع است (حسن زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴)؛ اما باید توجه نمود با وجود تفاوت های فراوانی که کارشناسی با شهادت دارند، در برخی موارد تشخیص آن ها از یکدیگر نسبتاً دشوار خواهد بود؛ مثلاً هرگاه فرد متخصصی در هنگام وقوع حادثه در محل حاضر بوده و تمام

جزئیات واقعه را به‌وضوح مشاهده نموده باشد و سپس محکمه وی را به جهت اطلاعاتی که در مورد آن واقعه دارد احضار کند؛ در این صورت در خصوص این‌که احضار فرد یادشده از باب شهادت است و یا کارشناسی و این‌که او شاهد محسوب می‌شود و یا کارشناس، برخی تردید کرده‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۰). هرچند در خصوص این مثال تردید شده است؛ اما به‌نظر می‌رسد که اعلام چنین شخصی دارای ماهیت شهادت خواهد بود؛ زیرا معمولاً کارشناس توسط محکمه بعد از وقوع حادثه تعیین می‌گردد؛ در حالی‌که چنین شخصی، بدون این‌که از طرف محکمه به‌عنوان کارشناس انتخاب شود، قبل از وقوع حادثه در محل حضور داشته و حالا در نقش یک شاهد، مشاهدات خود را اظهار می‌نماید.

## ۶. امکان سنجی تعارض کارشناسی با شهادت

باتوجه به قدرت اثباتی کارشناسی و شهادت، امکان و یا عدم امکان تحقق تعارض بین آن‌ها را در فرض‌های مختلف، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. تحقق تعارض بین کارشناسی و شهادت در اموری که جنبه فنی و تخصصی نداشته باشند، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا کارشناسی در امور غیر تخصصی فاقد قدرت اثباتی است (ماده ۱۴۴ ق.ا.م.ت) و در نتیجه به دلیل فقدان چهارمین شرط تحقق تعارض (قدرت اثباتی ادله)، بحث از تعارض نیز منتفی می‌گردد؛

۲. در تصرفات مدنی که ارزش آن‌ها بیش‌تر از هزار افغانی باشند، هرچند جنبه فنی و تخصصی نیز داشته باشند، امکان تحقق تعارض بین کارشناسی و شهادت وجود ندارد؛ زیرا شهادت در این موارد، جز در حالات استثنایی به حکم قانون نمی‌تواند واجد قدرت اثباتی باشد (ماده ۱۰۲۵ ق.م)؛

۳. در تصرفات مدنی هزار افغانی و یا کم‌تر از آن و همچنین معاملات تجارتي و وقایع حقوقی‌یی که جنبه تخصصی و فنی نیز داشته باشند، امکان تحقق تعارض بین کارشناسی و شهادت دور از تصور نخواهد بود. مثلاً هرگاه مدعی به استناد امضای ظهر چک، علیه مدعی علیه اقامه دعوا نماید، اما مدعی علیه امضای خود را انکار نموده و خواستار صدور قرار کارشناسی گردد، کارشناس نیز بعد از بررسی‌های انجام‌شده به نفع مدعی علیه نظر داده و امضا را منتسب به او نداند. از طرفی هم مدعی دو نفر شاهد واجد شرایط اقامه نماید مبنی بر این‌که چک موضوع دعوا در حضور آن‌ها توسط مدعی علیه امضا شده است. در این صورت قاضی کدام‌یکی از ادله را بر دیگر مقدم نماید؟

در پاسخ به پرسش بالا، بیش‌تر حقوق دانان قائل به تقدم شهادت بر کارشناسی شده‌اند. به این دلیل که نخست، شهادت از جمله دلایل به معنای خاص بوده و کارشناسی در زمره امارات قرار دارد و در مقام تعارض دلیل به معنای خاص با اماره، دلیل به معنای خاص مقدم است. دوم، باوجود شهود



واجد تمام شرایط، به ویژه ایمان و عدالت، تا حدود زیادی حقیقت امر برای قاضی مشخص می شود (عمروانی، ۱۳۸۷: ۶۰)؛ و سوم: ماده ۱۹۰ ق.ا.م.م که مقرر می دارد: «محکمه به نظر اهل خبره یا مطلع مقید نبوده نظر ارائه شده را مثل سایر دلایل اثبات ارزیابی می نماید. هرگاه نتیجه ارزیابی محکمه با نظر اهل خبره وفق نداشت، دلایل رد آن را به صورت مفصل در فیصله انعکاس دهد» نیز به نحوی بیان گر تقدم شهادت بر کارشناسی می باشد. از ظاهر این ماده چنین استنباط می گردد که هرگاه قاضی با استفاده از دلایلی دیگری غیر از کارشناسی، اقناع گردد و نظر کارشناس مخالف آن دلایل باشد، می تواند نظر کارشناس را رد نماید. چهارم، ماده ۲۳۲ ق.ا.م.ت شهادت را از حیث ارزش اثباتی بعد از اقرار و سند، در رتبه سوم قرار داده و چنین تصریح می کند: «اثبات به دلایلی صورت می گیرد که در این قانون تصریح گردیده است. با در نظر گرفتن سایر احکام این قانون در مورد اثبات دلایل به این ترتیب رجحان دارد: الف. اقرار؛ ب. سند؛ و پ. شهادت». از این ماده می توان تقدم شهادت بر کارشناسی را نیز استنباط نمود؛ زیرا در این قانون، «کارشناسی» همانند اقرار، سند و شهادت به عنوان یک دلیل مستقل ذکر گردیده؛ اما در ماده فوق شهادت از حیث سلسله مراتب ارزش اثباتی در رتبه سوم قرار گرفته؛ در حالی که از کارشناسی در این سلسله مراتب ذکری به میان نیامده است. این امر خود بیان گر این است کارشناسی از حیث ارزش اثباتی بعد از شهادت قرار دارد.

باتوجه به آنچه تاکنون بیان کردیم، همه بیان گر تقدم شهادت بر کارشناسی بود؛ اما برخی دیگر با این که در اصل، تقدم شهادت بر کارشناسی را می پذیرند، ولی معتقدند که اگر نظر کارشناس به گونه ای باشد که برای قاضی ایجاد علم یا اطمینان نماید؛ در این صورت می تواند شهود را کنار گذاشته و بر مبنای علم خود عمل کند؛ زیرا در این صورت دیگر تعارض میان کارشناسی و شهادت نیست، بل که تعارض میان شهادت و علم قاضی است و علم قاضی بر تمام ادله برتری دارد (چهرمی، ۱۳۹۳: ۷۳). برخی دیگر بر این نظرند که حتا اگر ماهیت کارشناسی را اماره قضایی هم بدانیم، باز هم در صورت تعارض با شهادت، که یکی از ادله به معنای خاص می باشد، نمی توان شهادت را مقدم نمود؛ زیرا اماره قضایی نیز خود یک دلیل است؛ بنابراین، در صورت تعارض کارشناسی با شهادت، نمی توان به طور مطلق همواره شهادت را مقدم بر کارشناسی و یا بالعکس دانست؛ بل که تشخیص میزان ارزش اثباتی هریک با قاضی است (کشوری، ۱۳۹۱: ۲۸۰)؛ البته این درست است، که کارشناسی و شهادت هر دو در زمره ادله اقناعی قرار دارند، اما به نظر می رسد با توجه به دلایلی که بیان کردیم، شهادت از ارجحیت بیش تری برخوردار باشد.

## ۷. مناقشه

یافته های پژوهش نشان می دهد که در حقوق افغانستان، شهادت غالباً بر کارشناسی مقدم است؛ مگر این که نظر کارشناس برای قاضی ایجاد علم کند. این نتیجه با دیدگاه سنتی فقیهان هم خوانی دارد؛

زیرا شهادت را دلیل اقوی و کارشناسی را اماره‌یی قضایی می‌دانند؛ اما این نگرش در دنیای امروز که دعای پیچیده و تخصصی‌تر شده‌اند، کارآمدی لازم را ندارد. بدین جهت است که در نظام حقوقی برخی از کشورها، کارشناسی از جای‌گاه بالاتری برخوردار است و به دلیل پشت‌وانه علمی، قدرت اقناعی بیش‌تری دارد، که در قوانین افغانستان کم‌تر به این تحول توجه شده است.

## ۸. نتیجه‌گیری

باتوجه به بررسی‌هایی که انجام شد، در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای مقاله، نتایج زیر به دست آمد:

کارشناسی با شهادت در این موارد با هم تفاوت دارند: ۱. کارشناس در هنگام وقوع حادثه موضوع دعوا حضور ندارد و بعد از وقوع حادثه، براساس ادله و مدارکی که در اختیار وی قرار می‌گیرد به تجزیه و تحلیل می‌پردازد؛ اما شاهد در زمان وقوع حادثه حضور دارد و واقعه را با حواس خود درک می‌کند؛ ۲. کارشناس توسط قاضی تعیین می‌شود و مطابق دستور وی باید عمل نماید؛ اما شاهد توسط یکی از طرفین دعوا به محکمه ارائه می‌شود؛ ۳. گاهی ممکن است شاهد واقعه را درست درک نکند یا برخی از جزئیات آن را فراموش نماید. این عوامل موجب کاهش ارزش اثباتی شهادت می‌گردد؛ اما چنین وضعیتی در کارشناسی وجود ندارد. حتا کارشناس می‌تواند در تحقیقات خود تجدید نظر نموده و در نهایت گزارش دقیقی را ارائه نماید، که قطعاً از ارزش اثباتی بیش‌تری برخوردار است؛ ۴. کارشناس از سوی محکمه قابل تغییر و تبدیل است؛ درحالی‌که در شاهد چنین خصوصیتی وجود ندارد؛ ۵. آن‌چه محکمه از شاهد انتظار دارد این است که وی صرفاً چشم‌دیدها و شنیده‌های خود را بازگو نماید؛ درحالی‌که از کارشناس این انتظار می‌رود که اعتقاد و استنباط خود از موضوع کارشناسی را بر مبنای نشانه‌ها و دلایل علمی و فنی به محکمه ارائه دهد؛ بنابراین، شاهد صرفاً آن‌چه را که از طریق حواس خود حس نموده است خبر می‌دهد و این امر برای همه مقدور است؛ درحالی‌که کارشناس باید کسی باشد که از تخصص لازم در موضوع دعوا برخوردار باشد تا بتواند با محکمه در راستای رفع مجهول قضایی همکاری نماید.

در خصوص امکان تحقق تعارض میان کارشناسی و شهادت، نتایج تحقیق نشان داد که تحقق تعارض بین کارشناسی و شهادت در اموری که جنبه فنی و تخصصی نداشته باشند امکان‌پذیر نیست. در تصرفات مدنی که ارزش آن‌ها بیش‌تر از هزار افغانی باشند، هرچند جنبه فنی و تخصصی نیز داشته باشند نیز اصولاً امکان تحقق تعارض وجود ندارد. در تصرفات مدنی هزار افغانی و یا کم‌تر از آن و هم‌چنین معاملات تجارتي و وقایع حقوقی‌یی که جنبه تخصصی و فنی نیز داشته باشند، امکان تحقق تعارض دور از تصور نخواهد بود، که در این صورت برخی از حقوق دانان شهادت را مقدم

می‌دانند و برخی دیگر هم کارشناسی را؛ اما به نظر می‌رسد که از حقوق افغانستان تقدم شهادت بر کارشناسی استنباط می‌گردد. البته اگر نظر کارشناس به‌گونه‌یی باشد که برای دادرسی ایجاد علم نماید، در این صورت کارشناسی مقدم خواهد بود.

## ORCID

Abdul Khaliq Shafaq



<https://orcid.org/0009-0004-8676-1974>

## ارجاع به این مقاله (APA):

. شفق، عبدالخالق. (۱۴۰۴). «مقایسه کارشناسی با شهادت و امکان سنجی تعارض آن‌ها با یک‌دیگر در نظام حقوقی افغانستان». *فصلنامه علمی - پژوهشی غالب*. ۱۴(۳): ۶۷-۹۰.  
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.4>

## To Cite this Article (APA):

. Shafaq, Abdul Khaliq. (2025). "Expert Opinion versus Witness Testimony and the Possibility of Conflict in Afghanistan's Legal System". *Ghalib Journal*. 14(3). 67-90.  
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.4>

## سرچشمه‌ها

۱. انصاری، مرتضی. (بی.تا). *فرائدالاصول*. ج ۴. چ ۹. قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۲. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۶). *دانشنامه حقوق خصوصی*. ج ۴. چ ۲. تهران: محراب فکر.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۳۶۴). *کفایه الاصول*. ج ۲. تهران: بی‌نا.
۴. بیهقی، احمد بن علی. (۱۳۶۶). *تاج المصادر*. ج ۲. تهران: هادی عالم‌زاده.
۵. جهرمی، محمدجواد ناظم البکاء. (۱۳۹۳). «بررسی ماهیت کارشناسی و آثار آن در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان». به راه‌نمایی عباسعلی دارویی. برای دریافت مدرک فوق لیسانس. دانش‌کده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان. کاشان، ایران.
۶. حائری، عبدالکریم. (بی.تا). *دررالفوائد*. با تعلیقات محمدعلی اراکی. ج ۲. قم: محمد مؤمن قمی.
۷. حسن‌زاده، مهدی. (۱۳۸۱). «اعتبار نظر کارشناس». *اندیشه‌های حقوقی*. ۲(۷): ۱۵۸-۱۶۷.  
[https://jolt.ut.ac.ir/article\\_11433.html](https://jolt.ut.ac.ir/article_11433.html)
۸. حسن‌زاده، مهدی. (۱۳۸۴). «رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق». *مجله حقوق اسلامی*. ۴(۱): ۸۰-۹۰.  
[https://hoquq.iict.ac.ir/article\\_22697.html](https://hoquq.iict.ac.ir/article_22697.html)

۹. حسن زاده، مهدی. (۱۳۸۹). «مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره». فصل‌نامه حقوق. ۴۰(۲). ۱۳۴-۱۴۵. [https://jfq.ut.ac.ir/article\\_21608.html](https://jfq.ut.ac.ir/article_21608.html)
۱۰. خلّاف، عبدالوهاب. (۱۹۹۲). علم اصول الفقه. ج ۱. بی‌نا: دمشق.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. ج ۴. چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. راهی، ابراهیم. (۱۳۹۰). «جایگاه کارشناسی در حقوق کیفری و فقه امامیه». به راه‌نمایی مجتبی نوزاد. برای دریافت مدرک فوق‌لیسانس. مؤسسه حقوق و معارف اسلامی. قم. ایران.
۱۳. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸). اصول الفقه اسلامی. ج ۲. بی‌نا: دمشق.
۱۴. زراعت، عباس؛ متقی اردکانی، امید. (۱۳۹۴). «تعارض ادله اثبات دعاوی کیفری؛ پیامدها و راهکارها». دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ۷(۱۳). ۶۶-۷۵. [https://feqh.semnan.ac.ir/article\\_1940.html](https://feqh.semnan.ac.ir/article_1940.html)
۱۵. السیواسی، کمال‌الدین محمد. (بی‌تا). فتح القدير. ج ۷. بی‌جا. بی‌جا: دارالفکر.
۱۶. شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی. (۱۳۷۶). «کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا». برای دریافت مدرک فوق‌لیسانس. دانش‌گاه شهید بهشتی. تهران: ایران.
۱۷. شفق، عبدالخالق. (۱۳۹۳). «قدرت اثباتی شهادت و امکان سنجی تعارض آن با یکدیگر در حقوق افغانستان». فصل‌نامه فقه و حقوق نوین. ۲۰(۱۰). ۱-۱۹. [https://www.jaml.ir/article\\_712393.html](https://www.jaml.ir/article_712393.html)
۱۸. شفق، عبدالخالق. (۱۴۰۲). «تعارض امارات در حقوق افغانستان؛ امکان سنجی و راهکارهای رفع». ایران: هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات دینی، علوم انسانی و اخلاق زیستی در جهان اسلام. ۱-۱۶. <https://civilica.com/doc/1712897/>
۱۹. شمس، عبدالله. (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی. ج ۳. چ ۲۹. تهران: دراک.
۲۰. شوکانی، محمدبن علی. (۱۴۲۱). ارشادالفرحون الی تحقیق الحق من علم الاصول. ج ۱. بی‌جا. بیروت: محمد صبحی بن حسن حلاق.
۲۱. صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۳). «ارزش اثباتی شهادت در حقوق خصوصی». ترجمه حبیب‌الله رحیمی. فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی. ۶(۱۳). ۱۵۲-۱۶۵. [https://qjpl.atu.ac.ir/article\\_2948.html](https://qjpl.atu.ac.ir/article_2948.html)
۲۲. الصوافی، سالم بن حمید بن محمد. (۲۰۰۹). الشهادة بین الشريعة والقانون و العوارض التي تقدر فی قبولها. قاهره: مرکز الغندور.
۲۳. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (بی‌تا). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. ج ۲. چ ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

۲۴. طهرانی حائری، محمدحسین بن عبدالرحیم. (۱۳۶۳). *الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه*، ج ۱، قم: بی نا.
۲۵. عابدین، محمد امین ابن عمر. (۱۹۹۲). *رد المحتار علی الدر المختار*، الطبعة الثانية. ج ۵. بیروت: دارالفکر.
۲۶. عمروانی، رحمان. (۱۳۸۷). «تعارض کارشناسی و شهادت در امور مدنی». *مجله دادرسی*. ۶۹(۱۲). ۶۰-۱۲. <https://elmnet.ir/doc/194672-81651>
۲۷. عمروانی، رحمان. (۱۳۹۰). *تعارض ادله اثبات دعوا (در امور حقوقی)*. ج ۱. تهران: فکرسازان.
۲۸. قافی، حسین؛ شریعتی فرانی، سعید. (۱۳۹۵). *اصول فقه کاربردی*. ج ۲. چ ۴. قم: سمت و پژوهش گاه حوزه و دانش گاه.
۲۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی - مسئولیت مدنی*. ج ۱۸. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. کشوری، نجمه. (۱۳۹۱). «جایگاه کارشناسی (خبره) از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه». تهران. به راه‌نمایی عباسعلی سلطانی. برای دریافت مدرک فوق لیسانس. دانش کده فقه و حقوق اسلامی، دانش گاه شهید مطهری. تهران. ایران.
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۳). *مباحثی از اصول فقه*. ج ۳. چ ۳. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. محمدی، ابوالحسن. (۱۳۹۳). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*. ج ۵۳. تهران: مؤسسه انتشارات دانش گاه تهران.
۳۳. مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۹). *ادله اثبات دعوی*. چ ۵. تهران: پایدار.
۳۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. (۱۳۹۲). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*. چ ۴. قم: پژوهش گاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۵. مظفر، محمدرضا. (بی تا). *اصول الفقه*. ج ۳. چ ۵. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۶. معین، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. ج ۱. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۳۷. المؤمن المحامی، حسین. (۱۹۵۱). *نظریة الإثبات؛ الشهادة*. ج ۲. بی چا، بی نا.
۳۸. نظری، ثریا. (۱۳۹۳). «بررسی مبانی فقهی حقوقی نظریه کارشناسی در جرایم مستوجب حد و قصاص». به راه‌نمایی اسدالله لطفی. برای دریافت مدرک فوق لیسانس. دانش کده علوم و تحقیقات اسلامی دانش گاه بین المللی امام خمینی. قزوین. ایران.
۳۹. نورزی فیروز، رحمت‌الله. (۱۳۹۲). *کارشناسی در حقوق ایران*. چ ۱. تهران: میزان.

## References

1. Abidin, Muhammad Amin ibn Umar. (1992). *Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar* (Vol. 5, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

2. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem ibn Hossein. (1985). *Kifayat al-Usul* (Vol. 2). Tehran: n.p. [In Persian]
3. Al-Mu'min al-Muhami, Hussein. (1951). *Theory of Evidence: Testimony* (Vol. 2). n.p.: n.p. [In Arabic]
4. Al-Sawafi, Salem bin Humaid bin Muhammad. (2009). *Testimony Between Sharia and Law and the Defects Affecting Its Admissibility*. Cairo: Al-Ghandour Center. [In Arabic]
5. Al-Siwasi, Kamal al-Din Muhammad. (n.d.). *Fath al-Qadir* (Vol. 7). n.p.: Dar al-Fikr. [In Arabic]
6. Amrawani, Rahman. (2008). "Conflict Between Expertise and Testimony in Civil Matters." *Journal of Adjudication* 69(12): 12–60. <https://elmnet.ir/doc/194672-81651> [In Persian]
7. Amrawani, Rahman. (2011). *Conflict of Evidence in Legal Matters* (1st ed.). Tehran: Fekrsazan. [In Persian]
8. Ansari, Masoud & Taheri, Mohammad Ali. (2007). *Encyclopedia of Private Law* (Vol. 4, 2nd ed.). Tehran: Mehrab-e Fekr. [In Persian]
9. Ansari, Morteza. (n.d.). *Faraed al-Usul* (Vol. 4, 9th ed.). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Persian]
10. Beyhaqi, Ahmad ibn Ali. (1987). *Taj al-Masadir* (Vol. 2). Tehran: Hadi Alamzadeh. [In Persian]
11. Dekhoda, Ali Akbar. (1994). *Dekhoda Dictionary* (Vol. 4, 1st ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
12. Ghafi, Hossein & Shariati Farani, Saeed. (2016). *Applied Principles of Jurisprudence* (Vol. 2, 4th ed.). Qom: SAMT & Research Institute of Seminary and University. [In Persian]
13. Haeri, Abdulkarim. (n.d.). *Dorar al-Fawaed* (Vol. 2, with annotations by Mohammad Ali Araki). Qom: Mohammad Mo'men Qomi. [In Persian]
14. Hasanzadeh, Mahdi. (2002). "Validity of Expert Opinion." *Andishehaye Hoquqi* 2(7): 158–167. [https://jolt.ut.ac.ir/article\\_11433.html](https://jolt.ut.ac.ir/article_11433.html) [In Persian]
15. Hasanzadeh, Mahdi. (2005). "The Relationship Between Expertise and Testimony in Fiqh and Law." *Journal of Islamic Law* 4(1): 80–90. [https://hoquq.iict.ac.ir/article\\_22697.html](https://hoquq.iict.ac.ir/article_22697.html) [In Persian]
16. Hasanzadeh, Mahdi. (2010). "The Jurisprudential Foundations of the Validity of Expert Opinion." *Journal of Law Quarterly* 40(2): 134–145. [https://jlq.ut.ac.ir/article\\_21608.html](https://jlq.ut.ac.ir/article_21608.html) [In Persian]
17. Islamic Information and Documentation Center. (2013). *Lexicon of Principles of Jurisprudence* (4th ed.). Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
18. Jahromi, Mohammad Javad Nazem al-Baka. (2014). "An Analysis of the Nature of Expertise and Its Effects in Iranian Law with a View to English Law." M.A. Thesis, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. [In Persian]
19. Katouzian, Nasser. (2016). *Introductory Course on Civil Law: Legal Events and Civil Liability* (18th ed.). Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. [In Persian]

20. Keshvari, Najmeh. (2012). "The Status of Expertise (Khabir) in Fiqh and Positive Law." M.A. Thesis, Faculty of Fiqh and Islamic Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. [In Persian]
21. Khallaf, Abdulwahhab. (1992). *Ilm Usul al-Fiqh* (Vol. 1). Damascus: n.p. [In Arabic]
22. Madani, Seyed Jalal al-Din. (2000). *Evidence in Legal Claims* (5th ed.). Tehran: Paydar. [In Persian]
23. Moein, Mohammad. (2008). *Persian Dictionary* (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
24. Mohammadi, Abolhasan. (2014). *Foundations of Islamic Legal Reasoning* (53rd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
25. Mohaqqueq Damad, Seyed Mostafa. (2004). *Discussions on Principles of Jurisprudence* (Vol. 3, 3rd ed.). Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences. [In Persian]
26. Mozaffar, Mohammad Reza. (n.d.). *Usul al-Fiqh* (Vol. 3, 5th ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
27. Nazari, Sorayya. (2014). "Jurisprudential-Legal Foundations of Expert Opinion in Crimes Punishable by Hudud and Qisas." M.A. Thesis, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. [In Persian]
28. Noruzi Firooz, Rahmatullah. (2013). *Expertise in Iranian Law* (1st ed.). Tehran: Mizan. [In Persian]
29. Rahi, Ebrahim. (2011). "The Status of Expertise in Criminal Law and Imamiyya Jurisprudence." M.A. Thesis, Institute of Law and Islamic Studies, Qom, Iran. [In Persian]
30. Safaei, Seyed Hossein. (2004). "Evidentiary Value of Testimony in Private Law." (Trans. Habibollah Rahimi). *Quarterly Journal of Public Law Research* 6(13): 152–165. [https://qjpl.atu.ac.ir/article\\_2948.html](https://qjpl.atu.ac.ir/article_2948.html) [In Persian]
31. Shafaq, Abdul Khaliq. (2014). "Evidentiary Value of Testimony and Its Potential Conflicts in Afghan Law." *Journal of New Jurisprudence and Law* 20(10): 1–19. [https://www.jaml.ir/article\\_712393.html](https://www.jaml.ir/article_712393.html) [In Persian]
32. Shafaq, Abdul Khaliq. (2023). "Conflict of Legal Presumptions in Afghan Law: Feasibility and Solutions." 7th International Conference on Religious Studies, Humanities, and Bioethics in the Islamic World, Iran, 1–16. <https://civilica.com/doc/1712897/> [In Persian]
33. Shah-Heidaripour, Mohammad Ali. (1997). "Expert Testimony as a Means of Proof." M.A. Thesis, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. [In Persian]
34. Shams, Abdollah. (2016). *Civil Procedure Code* (Vol. 3, 29th ed.). Tehran: Darak. [In Persian]
35. Shawkani, Muhammad ibn Ali. (2000/1421 AH). *Irshad al-Fuhul ila Tahqiq al-Haqq min Ilm al-Usul* (Vol. 1). Beirut: Muhammad Subhi ibn Hasan Hallaq. [In Arabic]
36. Tabatabai Haeri, Seyed Ali ibn Muhammad. (n.d.). *Riyad al-Masael fi Tahqiq al-Ahkam bi al-Dalail* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Ahl al-Bayt Institute. [In Arabic]
37. Tehrani Haeri, Mohammad Hossein ibn Abd al-Rahim. (1984). *Al-Fusul al-Ghurawiyya fi al-Usul al-Fiqhiyya* (Vol. 1). Qom: n.p. [In Arabic]
38. Zeraat, Abbas & Motaghi Ardakani, Omid. (2015). "Conflict of Evidence in Criminal Proceedings: Consequences and Solutions." *Semi-Annual Journal of Islamic*

*Jurisprudence and Law Studies* 7(13): 66-75.

[https://feqh.semnan.ac.ir/article\\_1940.html](https://feqh.semnan.ac.ir/article_1940.html) [In Persian]

39. Zuhayli, Wahbah. (1997/1418 AH). *Usul al-Fiqh al-Islami* (Vol. 2). Damascus: n.p. [In Arabic]

---

---